



دکتر غلامحسین تکمیل همایون

عوامل محیط از جمله جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای طبیعی و دیگر ارزشهای مادی و فرهنگی جامعه پردازد، پس آنگاه با توجه به میزان تأثیرگذاری هر کدام از عاملها و نیز بررسی اوضاع جهانی و اطلاع از آخرین تصمیم گیریها و جهتگیری های سیاسی، اقتصادی و نظامی دیگر دولتها، رسالت خود را در این زمینه به انجام رساند.

اصولاً کشورهای جهان بدون در نظر گرفتن موقعیتهای استراتژیک برخی از مناطق خارج از قلمرو خود، نمی توانند صاحب استراتژی مستقل و واقعگرایانه ای شوند و در عرصه جهانی بادیگر استراتژیها به مقابله پردازند.

برای درک دقیقتر و عمیقتر موضوع مورد بحث لازم است نخست به شرح مفاهیمی همچون استراتژی، استراتژی ملی، حیات ملی، منافع ملی، ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک و امنیت ملی که همه آنها در اصطلاح جغرافیای استراتژیک مترادف و ملحوظ هستند، پرداخت، زیرا در غیر این صورت تصور مطلوب از جغرافیای استراتژیک آن گونه که باید، در ذهن ها پدید نخواهد آمد.

جغرافیای استراتژیک، شاخه ای از دانش جغرافیاست که تأثیر عوامل و پدیده های جغرافیایی را در تدوین استراتژیها مورد مطالعه قرار می دهد. این تعریف ظاهراً دارای تشابهاتی با تعریف اصطلاح ژئواستراتژی است؛ اما باید دانست که جغرافیای استراتژیک نه تنها از جغرافیای طبیعی بلکه از سایر پدیده های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متأثر از جغرافیا نیز تأثیر می گیرد.

در حقیقت مفهوم استراتژی در جغرافیای استراتژیک، تمامی آثار و عوامل جغرافیایی را در خود لحاظ کرده است و مهمتر اینکه بادیگری جهانی به پدیده های جغرافیایی می نگرد.

اصولاً جغرافیای استراتژیک، موضوع جدیدی است که بتازگی در دانش جغرافیا مطرح شده است. هدف جغرافیای استراتژیک، مطالعه عوامل محیط جغرافیایی و تعیین میزان دخالت آن عوامل در تدوین استراتژی دولتهاست. به دیگر سخن، از آنجا که هر استراتژی، اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی بدون در نظر گرفتن عوامل و پدیده های متعدد جغرافیایی اصولاً قابل اجراء نیست، لذا هر استراتژیست می باید در تدوین استراتژی مورد نظر، ابتدا به مطالعه

۱- استراتژی

در بسیاری از فرهنگهای لغت به هنگام تعریف کلمه استراتژی،^۱ غالباً مفاهیم نظامی کلمه نزد نویسنده منظور بوده است؛ از جمله در فرهنگ معین زیر واژه استراتژی می‌خوانیم که: «استراتژی فن اداره عملیات جنگی، دانش رهبری عملیات نظامی و سوق الجیشی» است و در فرهنگ انگلیسی به فارسی «عباس آریانپور»، استراتژی به معنای علم لشگرکشی، سوق الجیشی، آشنایی به حیل‌های جنگی، جنگ‌شناسی، لشگرکشی کردن و رژه دادن آورده شده است.^۲

بدین سان به استاد به تعاریف فوق، شخص استراتژیست یعنی کسی که به علم استراتژی آگاه است و بدان عمل می‌کند، در واقع در محدوده مسائل نظامی، رزم‌آوری و جنگ فعالیت دارد. در لغت‌نامه دهخدا^۳ در شرح واژه «استراتژ» می‌خوانیم که این کلمه مأخوذ از واژه «استراتگوس» است. در یونان قدیم معمولاً سران سپاه را استراتگوس (استراتژ) می‌خواندند و لذا باز هم لفظ استراتژی دارای مفاهیم نظامی و بیانی مربوط به جنگ است. در فرهنگ لغت لاروس^۴ ذیل لغت Stratagème کلمات فرانسوی ruse و feinte به عنوان معانی آن آورده شده که اولی به معنای مکر و نیرنگ و افسون و دومی به معنای ظاهر سازی، تظاهر، تصنع، کتمان، تقیه و ریاکاری آمده است. در همین فرهنگ لغت واژه Stratégie هنر هدایت جنگ معنا شده است.

در فرهنگ لغت آلمانی^۵ «بروک هاوس» (Der Sprach Brock Haus) نیز لغت der Stratege به معنای فرمانده میدان جنگ و das Strategem به معنای نیرنگ و حیل‌جنگی و die Strategie به معنای هنر رهبری جنگ آورده شده‌اند.

فرهنگ لغت انگلیسی «ویستر» نیز تعریفی اینچنین از واژه استراتژی ارائه می‌کند:^۶ «استراتژی برگرفته از لغت یونانی استراتگوس (Strategos) به معنای فرماندهی و لغت هم خانواده آن استراتاگم (Stratagem) به معنای تدبیر یا عمل فرمانده و استراتوس (Stratos) به معنای ارتش است»^۷.

فرهنگ لغت و بستر در جای دیگر می‌گوید: واژه Strategike Episteme به معنای دانش ژنرال (یا فرمانده) و یا واژه Strategon Sophia به معنای حکمت فرمانده است. از سوی دیگر، کلمه

Strategmata توصیف‌کننده ترکیبی از استراتگما یا استراتاگمز

به معنای فریب‌های جنگی است.^۸

به حال معنای استراتژی و ریشه‌های لغوی آن هر چه باشد، امروزه واژه استراتژی کاربردهای مختلفی را در زمینه‌های گوناگون یافته است. اگرچه استعمال این واژه، بعضاً در موارد غیر مربوط، موجب سردرگمی پژوهشگر در فهم دقیق واژه شده است؛ اما واقعیت این است که در فرهنگهای لغت بیگانه نیز این آشفتگی در معنی کم و بیش به چشم می‌خورد و لذا در مجموع می‌توان گفت که ارائه تعریفی یگانه، جامع و مانع از این واژه کمی مشکل می‌نماید.

اصولاً کاربردهای نادرست از این واژه و یا هر کلمه دیگر، بدون شک به معنای حقیقی کلمه لطمه خواهد زد، به طوری که پس از مدتی کاربرد صحیح آن نزد بسیاری، غریب و نادرست جلوه خواهد نمود. در این باره یک محقق غربی چنین اظهار می‌دارد:^۹ «بسیاری از بحثهای استراتژیکی، از آشفتگی معنایی از دو کاربرد گسترده لغت استراتژی، برمی‌خیزد، کاربرد اول، استراتژی را هنر و علم به‌کارگیری نیروهای نظامی، روانی و... می‌داند و کاربرد دوم، اقدام استراتژیک را به عنوان انهدام فیزیکی ظرفیت جنگ‌سازی دشمن تعریف می‌کند. این تعریف دوم، بیشتر به آماج نظامی، فرهنگی و اقتصادی اطلاق می‌شود. هر چند واژه استراتژی به این معنی زیاد به کار برده شده، چنین کاربردی، فقط استفاده‌کننده، خواننده و شنونده را گیج می‌کند. چنین کاربردی به اشتباه یکسان فرض کردن استراتژی با انهدام منجر می‌شود».

در تعریفی دیگر شرح واژه استراتژی آمده است:^{۱۰} «استراتژی عبارت از هنری است که انسان را قادر می‌سازد قطع نظر از روشی که به کار می‌گیرد، مسائلی را که در نتیجه برخورد و خواست مغایر بروز می‌کند، خوب بشناسد و بعد در نتیجه شناخت کامل این مسایل، تکنیک و روشی را اتخاذ نماید که حداکثر کفایت و بهره‌وری را حاصل کند».

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی تعریف این واژه نیز کامل‌تر شده تا جایی که «لیدل هارت»^{۱۱} مسئله سیاسی و جنگ را در کنار هم می‌بیند. «هارت» برای اولین بار واژه استراتژی ملی را نیز مطرح می‌کند و معتقد است که در کنار استراتژی نظامی، استراتژی ملی نیز وجود دارد که مسئولیت هدایت آن به عهده مقامات سیاسی است و آن عبارت



است از: ^{۱۲} «به کاربردن مجموع عملیات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به منظور متکوب کردن دشمن با حداکثر قدرت و در نهایت شکست دادن او».

اکنون با توجه به تعاریف گوناگونی که از استراتژی موجود است و با توجه به این نکته که این واژه دیگر تنها کاربرد نظامی ندارد، به این نتیجه خواهیم رسید که استراتژی امروزه دارای دو تعریف است که یکی تخصصی و در حقیقت منطبق با تعاریف اولیه آن یعنی هدفهای نظامی و دیگری تعریف عام و عمومی با کاربردی وسیع تر. به طور خلاصه کامل ترین تعریف از استراتژی با هدف نظامی عبارت است از پیشگویی و پیش بینی نحوه اجرای عملیات گسترده نظامی در آینده به نحوی که جوابگوی اهداف ملی باشد و تعریف عمومی آن نیز چنین می تواند باشد:

استراتژی به معنای عام عبارت است از هنر هدایت مجموعه ای از فعالیتها، در مقیاس جهانی برای آینده و به قصد رسیدن به هدفی خاص.

بدیهی است برای درک صحیح از واژه استراتژی و مشتقات لغوی آن، باید توجه داشت که امروزه معنا و کاربرد واژه استراتژی دقیقاً همان چیزی نیست که در یونان قدیم وجود داشته است و الزامی هم بدان نیست.

با وجود ایده هایی شبیه به استراتژی در متون نظامی قدیم مانند کتاب «هنر جنگ» نوشته «سون تزو» و وجود بعضی حرکتها و تصمیم گیریهای نظام کلان در جنگهای گذشته، فقط از حدود قرن هجدهم به بعد است که می توان به طور نسبتاً مشخصی، کاربرد مفهوم استراتژی و مباحث مربوط را مشاهده کرد. ^{۱۳}

درواقع «تدوین استراتژی نظامی به عنوان یک حوزه علمی، نتیجه مستقیم تعمیم تجربیات مربوط به فرماندهی نظامی در دوران آماده سازی و اجرای جنگها در مقیاس استراتژیک» ^{۱۴} در این دوران است.

اولین تحول در دو مفهوم استراتژیک در عصر جدید، به وسیله «کلاوس ویتز» به وجود آمد. از نظر او، استفاده از نیروهای مسلح در درگیری، در حوزه تاکتیک است و استفاده از درگیریها برای رسیدن به هدف جنگ در حوزه استراتژی. ^{۱۵} بنابراین در تعریف کلاوس ویتز استراتژی عبارت بود از به کارگیری نبردها به عنوان وسیله ای برای دستیابی به هدف جنگ، منظور «کلاوس ویتز»، از

هدف جنگ، مقاصدی و رای صحنه عملیات است. این هدف توسط سیاستمداران تعیین می شود و بنابراین «جنگ ادامه سیاست است منتهی با ابزاری دیگر». ^{۱۶}

پس از کلاوس ویتز سه تحول یا توسعه دیگر در مفهوم استراتژی پدید آمده است. در تحول اول، استراتژی از نظر ابزار به ابعادی فراتر از به کارگیری صرف خشونت مسلحانه توسعه یافت و همه ابزارهای مملکتداری، از ابزارهای سیاسی و اقتصادی گرفته تا وسایل ایدئولوژیک و علمی و تکنولوژی را در بر گرفت. ^{۱۷}

در تحول دوم، مفهوم استراتژی از حد جنگ فراتر رفت و فعالیتهای نظامی زمان صلح را نیز در بر گرفت.

در تحول سوم در مفهوم استراتژی که البته هنوز به طور گسترده پذیرفته نشده است، توسعه در دو بعد ابزار و اهداف است: استراتژی گاهی به عنوان استفاده از همه قدرت کشور (یا مجموعه قدرت اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و توانهای دیگر) برای دستیابی به همه (یا تقریباً همه) اهداف سیاسی، تعریف می شود.

تحول چهارمی را نیز می توان در مفهوم و تعریف استراتژی پیدا کرد. «آندره بوافر»، ضمن انتقاد از تعاریف پیشین از تعریف کلاوس ویتز گرفته تا لیدل هارت تلاش می کند تعریف جدیدتری را ارائه دهد.

برحسب اندیشه سنتی استراتژی نظامی، این واژه به معنی هنری است که با آن می توان پایه خدمت گرفتن نیروهای نظامی، هدفی را که توسعه سیاستهای کلی دولت و یا ملتی تعیین شده است، به دست آورد؛ زیرا: ^{۱۸} «هدف هر حکومتی فراهم ساختن توسعه مادی و معنوی برای انسانهای ساکن قلمرو خویش است و اگر غیر از این باشد، در حقیقت آن حکومت به مسئولیت خود عمل نکرده است. برای نیل به این هدف داشتن خط مشی و سیاستی لازم است که امروزه آن را استراتژی ملی گویند و برای اجرای این استراتژی رعایت سلسله مراتبی که عبارت است از استراتژی سیاسی، استراتژی اقتصادی و استراتژی نظامی، لازم است».

بدون شک هر دولتی برای حفظ امنیت عمومی و یکپارچگی سرزمینی که بر آن حاکم است، نیاز به اتخاذ اصول استراتژیک مبتنی بر واقعیتهای موجود دارد. این واقعیتها ممکن است در طول زمان و با تغییر برخی از شرایط ملی و جهانی تغییر کند و لذا اتخاذ و تدوین برنامه های استراتژیک امری ثابت و لای تغییر نیست.



هر کشوری با توجه به موقعیتهای گوناگون جغرافیایی خود، دوری و نزدیکی به قدرتهای مختلف جهانی، جمعیت، اقتصاد و ساختار فرهنگی و قومی بسیاری از عناصر مؤثر دیگر، به استراتژی مدونی نیاز دارد. این استراتژی باید به گونه‌ای انتخاب شود که با توجه به تمامی عوامل پایدار و ناپایدار، بتواند تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی را حفظ کند.

مسلماً با توجه به تغییر برخی شرایط جهانی و ملی ممکن است برخی اصول استراتژیک در واقع به عنوان تابعی از آن شرایط، قابل تجدیدنظر و بازبینی مجدد باشد.

اصولاً هر کشوری در زمینه‌های مختلف دارای استراتژیهای گوناگونی است که نهایتاً توجه به آن باید موجب بقاء و دوام آن کشور و حکومت حاکم بر آن باشد. هدفهایی که یک ملت، یا گروهی از ملتها در نظر می‌گیرند، باید در سه حوزه سیاست خارجی، سیاست اقتصادی و استراتژی نظامی سازگار و هماهنگ باشند. خلاصه آنکه، این هدفها را باید مفهوم واحد و وحدتبخشی هدایت کند و این همان چیزی است که اصطلاحاً «استراتژی بزرگ» نام دارد.

عبارت «استراتژی بزرگ» را حدود سه دهه پیش لیدل هارت به کار برد. این نویسنده و متفکر برجسته انگلیسی، در آغاز از شمار تحلیلگران استراتژیهای نظامی بود، بعد دامنه اندیشه‌های خود را به حوزه مفاهیم کلی سیاسی گسترش داد، و سرانجام دریافت که این دو مقوله اگر هم اساساً بتوان از یکدیگر جدایشان کرد، اما با هم پیوندی تنگاتنگ دارند و به همین اعتبار در رفتار و کردار هر ملتی مؤثرند.

۲- استراتژی ملی

همان گونه که اشاره رفت هر حکومتی برای پاسخگویی به نیازهای ملی، توسعه و رفاه جامعه‌ای که در یک واحد جغرافیایی گرد آمده‌اند، نیاز به خط مشی، سیاست و برنامه دارد.

مجموعه این سیاستها و برنامه‌ها که برای توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تدوین شده‌اند را اصطلاحاً استراتژی ملی می‌گویند. بدیهی است تازمانی که یک حکومت نتواند استراتژی ملی خود را منطبق بر نیازهای ملی و واقعیتهای جهانی تدوین کند و آن را به کار گیرد، جامعه مورد نظر نخواهد توانست از منابع و امکانات خویش بهره‌برداری لازم را داشته باشد و در خانواده جهانی

شخصیت و جایگاه خود را بیابد.

استراتژی ملی خود دارای زیر مجموعه‌هایی است که هر حکومت باید به تدوین تک تک آنها نه‌گونه‌ای منفک و مجرد از دیگری، بلکه در انطباق و پیوند منطقی بایکدیگر پردازد.

به هر حال استراتژی ملی از سه عنصر استراتژی سیاسی، استراتژی اقتصادی و استراتژی نظامی تشکیل می‌شود.

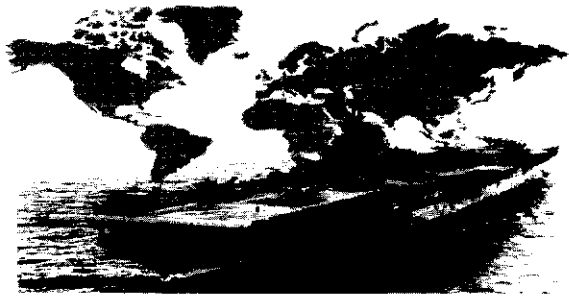
هر دولتی در بعد سیاسی، چگونگی رفتار با دولتهای خارجی و مسائل جهانی باید دارای خط‌مشی مشخصی باشد که منافع ملی کشور را تأمین کند.

بی‌تردید سیاست خارجی یک دولت ملی انعکاسی از سیاست داخلی آن است و استراتژی سیاسی یک دولت ملی نیز تبلوری از سیاست داخلی و خارجی آن است، زیرا^{۱۹}: «دولتها به تبع نیازهای داخلی، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیریها و استراتژیهای خاصی را به منظور تأمین هدفها و منافع ملی خویش برمی‌گزینند. از آنجا که سیاست بین‌الملل در محیطی پویا مطرح می‌شود و عوامل دگرگونی از هر سو سربرمی‌آورند، نباید انتظار داشت که ساختار سیاست خارجی و جهت‌گیریهای دولتها همواره بدون تغییر باقی بماند. آنچه که مسلم است گاه این دگرگونیها آهسته و تدریجی و زمانی سریع و زیربنایی است».

بدیهی است که بسیاری از تصمیم‌گیریها و جهتگیریهای سیاسی یک دولت در واکنش به جهتگیریها و تغییر در استراتژی سیاسی سایر دولتها اتخاذ می‌گردد. از اینرو استراتژی سیاسی یک دولت با توجه به تغییرات جهانی، ممکن است نیاز به تجدیدنظر داشته باشد. بروز جنگ، بلوک‌بندی جدید، فروپاشی نظام سیاسی یک کشور همسایه و مواردی از این قبیل می‌تواند تأثیرات مختلفی را در استراتژی سیاسی دولتی دیگر بر جای بگذارد.

طبیعی است که به تبع نوع استراتژی سیاسی و به قصد پیشبرد آن، هر دولتی باید به تدوین استراتژی اقتصادی خود که پاسخگوی نیازهای اقتصادی جامعه خویش باشد، پردازد.

به‌دیگر سخن هر دولتی نمی‌تواند بدون ملاحظات سیاسی به تنظیم روابط اقتصادی با دیگر کشورها پردازد و به‌حاصل اینگونه ارتباطات در روند رشد و توسعه ملی و استقلال سیاسی بی‌اعتنا باشد.



هر ملتی بامشخصه‌های فرهنگی و اعتقادی خویش، مسلماً دارای منافع نیز هست که بدون آن قادر به ادامه حیات فرهنگی خویش نیست.

منافع ملی هر ملت در بستر جغرافیایی و زیستگاه تاریخی آن ملت قرار گرفته و این حق مشروع هر دولتی است که به عنوان نماینده ملت از منافع مردم خود در خاک و آب و آسمان پاسداری کند و به هر طریقی که صلاح می‌داند، از منافع ملی خود برای استمرار و بقای حیات ملی بهره‌گیری لازم را انجام دهد.

بدون شک حدود و ثغور منافع ملی و ملت تا آنجاست که به منافع ملی دیگر ملتها لطمه‌ای وارد نیاید. در غیر این صورت چگونگی حفاظت از منافع ملی خود موجب ایجاد اختلاف و مخاصمات بین ملتها خواهد شد؛ همان‌گونه که تعابیر بعضاً نادرست از حدود منافع ملی، قدرتهای بزرگ را به تجاوز به حقوق دیگر ملتها واداشته است. در حال حاضر و با توجه به تأسیس سازمانهای گوناگون جهانی که هر یک به نوعی دفاع از حقوق ملتها و دولت‌ها را بر عهده گرفته‌اند، حدود منافع ملی و چگونگی حفظ و دفاع از آن حداقل در شکل ظاهر و تعریف شده آن، ارائه شده است.

اصولاً منافع ملی از بعد اقتصادی آن در زمین، دریا و هوا قانونمند شده و هر دولتی می‌داند که حدمناافع ملی آن در دریا تا کجاست و در زمین و آسمان دارای چه نوع حقوقی است. در آسمان و دفاع از مرزهای هوایی، زمینی و دریایی نیز منافع ملی دارای تعریف پذیرفته شده‌ای از سوی دولت‌هاست و لذا در تدوین استراتژی، تک تک موارد مربوط به منافع ملی ملحوظ نظر قرار می‌گیرد.

۴- ژئواستراتژی

اکنون با توجه به تعاریفی که از استراتژی، استراتژی ملی، حیات و منافع ملی ارائه گردید، لازم است برای ورود آگاهانه‌تر به موضوع جغرافیای استراتژیک به تعاریفی از ژئواستراتژی نیز اشاره کنیم: "ژئواستراتژی در حقیقت علم کشف روابطی است که بین یک استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد. عوامل اصلی در این رابطه انسان و طبیعت است. هرگونه بی‌توجهی به برقراری یک رابطه معقول بین خواسته‌های انسان و شرایط محیط طبیعی در نهایت تأسف بار خواهد بود. واقعیت چیز دیگری است، اصول استراتژیک ساده و منطقی هستند و بر روی اعمال محسوس و قوانین طبیعی

استراتژی اقتصادی با توجه به اصول پذیرفته شده اقتصادی و نظام حاکم بر اقتصاد جامعه شکل می‌گیرد و مسلماً منافع گروه‌هایی را ملحوظ خواهد داشت که حاکمیت سیاسی را در اختیار دارند.

در مجموع استراتژی اقتصادی همچون استراتژی سیاسی تحت تأثیر تحولات جهانی و تصمیم‌گیریهای دولتهای دیگر، ممکن است به‌دگرگونی و بازبینی نیاز پیدا کند و با توجه به منافع ملی ملاحظات خاصی را در نظر گیرد.

سومین بخش از استراتژی ملی که همسو با استراتژیهای سیاسی و اقتصادی و در جهت پاسخگویی به نیازهای امنیتی جامعه، تدوین می‌گردد، استراتژی نظامی است.

هر دولتی باید با توجه به موقعیت جغرافیایی و جایگاه جهانی خویش، نیازهای امنیتی و توانمندیهای نظامی خود را بسنجد و با استفاده از تضادها، اختلافات و بلوک‌بندیهای جهانی، روشی را اتخاذ کند که بدون سرمایه‌گذاری بی‌حاصل و بی‌جا، توانمندی لازم برای حفظ حیات ملی و امنیت سیاسی و اقتصادی را به دست آورد.

ارزیابی صحیح و دقیق از قدرتهای منطقه‌ای و جهانی از جمله مواردی است که باید مورد توجه طراحان استراتژی نظامی قرار گیرد و از هرگونه زیاده‌روی و یا خوشبینی‌های بی‌دلیل پرهیز شود.

مسلماً قدرت نظامی یک کشور متغیر مستقل نیست. قدرت نظامی و همچنین استراتژی نظامی تحت تأثیر عاملهای مختلف اقتصادی، اعتقادی و ژئوپلیتیکی تغییر خواهد کرد و در واقع تابعی از نیازهای ملی و معادلات جهانی خواهد بود.

۳- حیات ملی، منافع ملی

هر ملتی با توجه به ویژگیهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خود، به عنوان موجودی زنده و متحول برای پویایی و تکامل خود به محیطی امن نیاز دارد.

منافع مشترکی که گروه‌هایی از انسانها را در فرآیند تاریخ به یکدیگر نزدیک ساخته و زبان و احساس مشترکی را پدید آورده است، همراه با ارزشهای معنوی خلق شده در طول تاریخ، اساس وحدت و رمز بقای ملتی را تشکیل می‌دهد.

بی‌تردید این حق مشروع و تاریخی هر ملت است که از موجودیت تاریخی و عناصر تشکیل‌دهنده هویت خویش دفاع کند.





پایه گذاری شده و در دسترس همگان می باشد.

همان گونه که بسیاری از پدیده های حیات انسانی از جمله فرهنگ، اقتصاد و... متأثر از محیط جغرافیایی هستند، بی تردید سیاست نیز تحت تأثیر عوامل مختلف جغرافیایی به گونه تابعی از محیط عمل می کند که اصطلاحاً همان «ژئوپلیتیک»^{۲۱} است که خود در زیر مجموعه ای از ژئواستراتژی دولتها قرار دارد. اگر استراتژی را هنر و علم به کارگیری نیروها برای هدفی خاص تعریف کنیم، مسلماً جغرافیا و عوامل مثبت و یا منفی آن و سیاستی که متأثر از آن است نیز به عنوان نیرویی در خدمت به هدف رساندن استراتژی مورد نظر خواهد بود.

درواقع می توان گفت که^{۲۲}: «عامل جغرافیایی به گونه ای خود را به نظامهای سیاسی تحمیل می کند و در اغلب موارد داده های سیاست خارجی دولتها را تحت تأثیر قرار می دهد. حتی گاه تغییر نخبگان و رژیمهای سیاسی از لحاظ قرار گرفتن یک کشور در موقعیت خاص جغرافیایی و وضعیت ژئوپلیتیک آن قابل مطالعه است. به رغم تحولات شگرف تکنولوژیک در اواخر قرن بیستم، نمی توان عامل جغرافیا را به عنوان عامل مؤثر در سیاستگذاری خارجی و روابط بین الملل نادیده گرفت» و از همین روست که هیچ استراتژی نمی تواند مستقل از زمین (ژئو) یعنی جغرافیا طراحی شود و در دستیابی به هدفهای خود امیدوار باشد.

۵- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک که معنای تحت اللفظی آن «سیاست زمین» است، در واقع نقش عوامل محیط جغرافیایی را در سیاست ملل بررسی می کند.^{۲۳} سیاست های اتخاذ شده در هر کشور، صرفاً حاصل افکار و عقاید و تمایلات زمامداران آن کشور نیست. محیط جغرافیایی عامل مهمی است که باید در تدوین سیاستهای هر دولت دخالت داشته باشد و در حقیقت به عنوان مظلوف عمل کند. از اینرو حتی ایدئولوژی و عقاید اجتماعی حاکم بر برخی از کشورها که سیاست داخلی و خارجی آن ملهم از آن ایدئولوژی است، در مجموع تحت تأثیر محیط جغرافیایی شکل می گیرد و لذا در جامعه ای خاص و یا در جوامع مشابه می تواند کارایی داشته باشد. به هر حال سیاستمداران و زمامداران کشورها مجبورند عوامل اساسی ژئوپلیتیک را بدقت و با دیدی وسیع و جهانی مورد بررسی قرار دهند

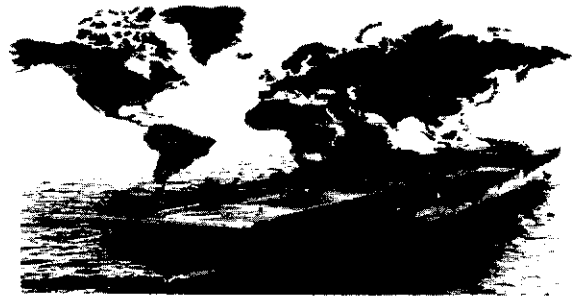
و از آن به عنوان عامل قدرت استفاده کنند. واقعیتهای تاریخی نیز گواه بر این امر دارد که قدرت بشدت متأثر از محیط جغرافیایی است، زیرا به قول ژان گاتمن^{۲۴}: «اگر زمین مانند یک بیلیارد صاف و صیقلی بود، در آن صورت هیچ توجیهی برای چنین مطالعه و بررسی وجود نداشت و اصولاً مطالعه ژئوپلیتیک نمی توانست کارساز باشد.»

به هر حال در عصر حاضر و با توسعه ای که در عرصه دانش نظامی و تکنولوژی حاصل شده است، نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که در سرنوشت سیاسی یک کشور، هیچ پدیده ای نمی تواند به اندازه بشر مؤثر باشد. بنابراین اگر بخواهیم در هر مورد نقطه ای در جهان تحلیل ژئوپلیتیک واقع بینانه ای داشته باشیم، لازم است که برای پدیده های طبیعی اهمیتی محدود قائل شویم. این واقعیت یکی از تحولات ژئوپلیتیک عصر حاضر است که مسلماً با افکار ژئوپلیتیک اوایل قرن بیستم دارای تفاوت بسیاری است.

۶- امنیت ملی

در مورد معنا و مفهوم امنیت ملی نه تنها دولتها با توجه به منافع خود، تعاریف مختلفی را ارائه می کنند، بلکه در تعاریف صاحب نظران مستقل نیز یگانگی کاملی به چشم نمی خورد. در جایی در تعریف امنیت ملی آمده است^{۲۵}: «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می برد» و در جایی دیگر می خوانیم^{۲۶}: «در ادبیات روابط بین الملل، امنیت غالباً به معنای احساس آزادی کشور در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است.» و باز در تعریفی دیگر می بینیم^{۲۷}: «امنیت ملی به گونه های مختلف در حفظ و بهره گیری از فرهنگ و ارزشهایش می باشد.» و در تعاریف دیگر، مفهوم امنیت ملی به اشکال مختلف ارائه گردیده، اما در حقیقت در تمامی این تعاریف به نکته ای مهم به طور نهای آشکار اشاره شده و آن حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی یک ملت، جان، مال و حیثیتهای اجتماعی و فرهنگی آحاد مردم است.

البته به این نکته نیز باید اشاره داشت که دولتهای مختلف با توجه به نظامهای سیاسی، اقتصادی و ارزشهای ملی و فرهنگی خود، مسلماً برداشت خاصی از مفهوم امنیت دارند که ممکن است برای دولتی دیگر آن برداشت به طور کامل قابل قبول نباشد.



امکان پذیر گردد.

زیر نویس ها:

1- Stratégie

۲- معین، دکتر محمد- فرهنگ معین- مؤسسه انتشارات امیر کبیر- جلد اول

(ذیل واژه استراتژی) ۱۳۵۸

۳- آریانپور، دکتر عباس- فرهنگ لغت کامل انگلیسی فارسی- انتشارات امیر کبیر-

جلد پنجم (ذیل واژه استراتژی)- تهران ۱۳۶۳

۴- دهخدا، علی اکبر- لغت نامه دهخدا- انتشارات دانشگاه تهران- جلد اول

(ذیل واژه استراتژی)- تهران ۱۳۶۰

5- petit dictionnaire moderne - par Michel de Toro (Edition refondue)-

Larousse, paris 1970

6- Der Sprach Brock Haus _ F.A. Brock Haus Wiesbaden 1970

7- Webster's New Twentieth Century Dectionary, New York, Simon

& Schuster, 1983, P. 1799

8- I bid, P 240

9- Eccles, Military Concepts and Philosophy, New Jersey, Rutgers

University press, 1965 P 69

۱۰- عزتی، دکتر عزت الله- بررسی کلی هنر استراتژی- جزوه درسی دوره دکتری

جغرافیای سیاسی- ص ۴.

۱۱- B.H. Lidell Hart (۱۸۹۵-۱۹۷۰) پژوهشگر و صاحب نظر نظامی انگلیسی.

۱۲- منبع ۱ ص ۷.

۱۳- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

- حسینی، حسین- «کنکاشی در ماهیت، مفاهیم و کارکردهای استراتژی»

مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۹.

14- V.D. Sokolovsky (ed), Military Strategy: Soviet Doctrine and

Concepts, London, Pall Mall Press, 1983. P 7

15- Claus Witz, Karl, On War, translated By Michael Howard & peter

paret, princeton, princeton University press, 1976.

16- I bid, P.87

۱۷- حسینی، حسین- «کنکاشی در ماهیت، مفاهیم و کارکردهای استراتژی»-

مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۹.

۱۸- عزتی، دکتر عزت الله- ژئواستراتژی- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم

به هر حال در میان تعاریف و تفسیرهای مختلفی که از امنیت ملی ارائه می شود، یافتن منطقی ترین و عقلایی ترین تعبیر شاید چندان مشکل نباشد، مخصوصاً اگر ماهیت و عملکرد دولتها با تفسیر آنها از مفهوم امنیت ملی مورد مطالعه قرار گیرد.

۷- حاصل سخن

همان گونه که در آغاز اشاره شد، در جغرافیای استراتژیک، تمامی عوامل جغرافیایی در تدوین استراتژی لحاظ شده اند.

بی تردید در تدوین استراتژی ملی که حاصل استراتژی سیاسی، استراتژی نظامی و استراتژی اقتصادی است، مسائل اساسی ژئوپلیتیک و مفاهیم حیات ملی، منافع ملی و امنیت ملی دارای نقش اساسی هستند و لذا مجموعه این عوامل نمی تواند از دیدگاه جغرافیدان استراتژیک پنهان بماند.

اصولاً تدوین کنندگان استراتژی ملی در مطالعات خود الزاماً به تحقیقات جغرافیایی به عنوان زیربنای کار خود نیازمند هستند؛ زیرا هیچ سیاست، اقتصاد و برنامه ریزی نظامی نمی تواند در خارج از محیط جغرافیایی مورد مطالعه قرار گیرد. در واقع در تهیه «استراتژی ملی» مطالعات جغرافیای استراتژیک و نتایج و راهبردهای آن بخش اساسی و حیاتی را تشکیل می دهند و مسلماً برای مطالعه در جغرافیای استراتژیک، آگاهی از پدیده ها و آثار گوناگون جغرافیای طبیعی و انسانی الزام آور خواهد بود. بدیهی است هر کشور به لحاظ قرار گرفتن در منطقه ای خاص، بری یا بحری بودن، نوع و چگونگی خطوط مرزی، وسعت و شکل ظاهری سرزمین، تعداد همسایگان و موقعیت هریک و عوامل دیگر طبیعی به استراتژی خاصی نیاز دارد که تحت تأثیر جغرافیای طبیعی محکوم به تدوین آن شده است.

پدیده های مختلف جغرافیای انسانی نیز هریک با توجه به میزان اهمیت خود در تهیه استراتژی دخالت دارند. پراکندگی جمعیت، منابع اقتصادی، ترکیب اجتماعی و فرهنگی جمعیت، تشابهات ملی و قومی با کشورهای همسایه، سوابق تاریخی و عوامل دیگر فرهنگی هر کدام به نوعی در تدوین استراتژی تأثیرگذار هستند. در واقع همانطوریکه در آغاز مقاله بیان گردید، در جغرافیای استراتژیک، تمامی عامل ها و آثار جغرافیایی به گونه ای منطقی و با توجه به اهمیت و ارزش خود، مورد توجه قرار می گیرند، تا دفاع از حیات ملی، و نیز منافع و امنیت ملی هر کشور با توجه به تعاریفی که از آنها ارائه شد



۶- علی بابایی، غلامرضا - فرهنگ اصطلاحات روابط بین المللی - تهران -

نشر سفیر - ۱۳۶۹

۷- عزتی، دکتر عزت‌الله - بررسی کلی هنر استراتژی - جزوه درسی دوره دکتری جغرافیای سیاسی

۸- عزتی، دکتر عزت‌الله - ژئواستراتژی - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تهران ۱۳۷۳

۹- عزتی، دکتر عزت‌الله - ژئوپلیتیک - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تهران ۱۳۷۱

۱۰- عزتی، دکتر عزت‌الله - «جغرافیا و جنگ» - جغرافیای کاربردی و جنگ (مجموعه مقالات) - انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) - چاپ اول - سال انتشار؟

۱۱- قوام، دکتر عبدالعلی - اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تهران ۱۳۷۰

۱۲- معین، دکتر محمد - فرهنگ معین (ذیل واژه استراتژی) - جلد اول امیرکبیر - ۱۳۵۸

۱۳- میرفخرایی، دکتر هوشمند - «درآمدی بر سیر تحول اندیشه استراتژی» - مجله سیاست دفاعی - شماره ۲ - بهار ۱۳۷۲

خارجی

1- Clausewitz, Karl, Onwar, translated by Michael Howard & peter Paret, Princeton, Princeton Unit: Press 1976

2- Cim bath, Stephen J. (ed) national sequiry Strategy. N. York, Praeger 1984

- Eccles, Military Concepts and Philosophy-New Jersey- Rutgersuni. Press 1965.

3- F.A. Brock Haus-Der Sprach Brock Haus; in: Strategie- Wies baden- 1976.

4- Gottman, J ; (the political partitioning of our word: An Attempt at Analysis); Word politics, IV, 4, 1952

5- Michel de Toro - petidictionnaire moderne (Edition refundue); en: Stratégie - Larousse, Paris 1970

6- Simon & Schuster, Webster's New Twentieth century Dictionary; in: Strategy - New york 1983

7- V.D. Sokolovsky (ed), Military Strategy: Soviet Doctrine and Concepts, London, pallMall press 1983

انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران ۱۳۷۳، ص ۱.

۱۹- قوام، دکتر عبدالعلی - اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تهران ۱۳۷۰ - ص ۱۳۳.

۲۰- عزتی، دکتر عزت‌الله - «جغرافیا و جنگ» - جغرافیای کاربردی و جنگ (مجموعه مقالات سمینار) - انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) - چاپ اول - سال انتشار؟

۲۱- برای آگاهی بیشتر از مفاهیم ژئوپلیتیک نگاه کنید به:

- عزتی، دکتر عزت‌الله - ژئوپلیتیک - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) - تهران ۱۳۷۱.

۲۲- قوام، دکتر عبدالعلی - اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تهران ۱۳۷۰ - ص ۸۴.

۲۳- عزتی، دکتر عزت‌الله - ژئوپلیتیک - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) - تابستان ۱۳۷۱ ص ۱.

24- Gottman, J ; (the political partitioning of our world: An Attempt at Analysis); world politics, IV, 4, 1952. P 24

۲۵- علی بابایی، غلامرضا - فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل - تهران، نشر سفیر - ۱۳۶۹ - ص ۵۱.

۲۶- بهزادی، دکتر حمید - اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی - تهران، انتشارات دهخدا - ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

27- Cim bath, stephen J. (ed) national sequiry strategy (N. york, praeger 1984)- p.24

منابع:

فارسی

۱- آریانپور، دکتر عباس - فرهنگ کامل انگلیسی به فارسی (ذیل واژه استراتژی) - جلد پنجم - امیرکبیر - تهران ۱۳۶۳.

۲- بهزادی - دکتر حمید - اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی - تهران، دهخدا - ۱۳۶۸

۳- چپمن، جان - «آینده مطالعات استراتژیک: و رای استراتژیک بزرگ» - ترجمه بهادر امینیان - مجله سیاست دفاعی - شماره ۲ بهار ۱۳۷۲

۴- حسینی، حسین - «کنکاشی در ماهیت، مفاهیم و کارکردهای استراتژی» - مجله سیاست دفاعی - شماره ۹.

۵- دهخدا، علی اکبر - لغت نامه (ذیل واژه استراتژی) - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران